

**MARVEL**  
5

DUGGAN  
DEODATO  
MARTIN

# SAVAGE AVENGERS



· FINCH ·  
fgd

PARENTAL  
ADVISORY

دورنامه

dorname.ir

کاری از: کیوان داوند

شهر سیکلز اداس هاها  
در سرزمین وحشی

کشیش شهر  
سیکلز.

جادوگران صحرا  
و قائم مقام ژاپن. شما  
به نحوی پسندیده خدمت  
کردید.

ما موفق  
شدیم.

ممنونم  
سرورم.

اراده مادر  
مسیر خدمت به کولان  
کات شکل گرفته.

آماده بازگشت  
به سرزمین خود  
شوید. و اجازه بدید  
ببینیم جنگجویان  
چقدر زمان صرف  
گشتن خدای  
مغز استخوان  
خواهند کرد.

## شانکهای

کولات گات با استفاده از قدرت خون قربانیان و یک باطل سحر توانست هیولای وحشتناکی را از ستاره مرگ احضار کند.

پس از یک ساعت مبارزه تقریباً شکست ناپذیر شد. کونان سومری وظیفه داشت تا با هیولا روبرو شود تا متحدانش تله ای را که نقشه اش را کشیده بودند، پیاده کنند.

AARRGH!

GRRRRAGH!

کونان اهمیت زیادی به متحدان جدید و قدرت جادوی آنها نداشت. تنها استثنا برای او جنگجوی اهل پابست بود. کونان امیدوار بود شمشیرهای پنهانی او را بدست آورد.

این داستانی دیگر است که زمانی دیگر نقل خواهد شد.

آماده ای  
هیولا؟

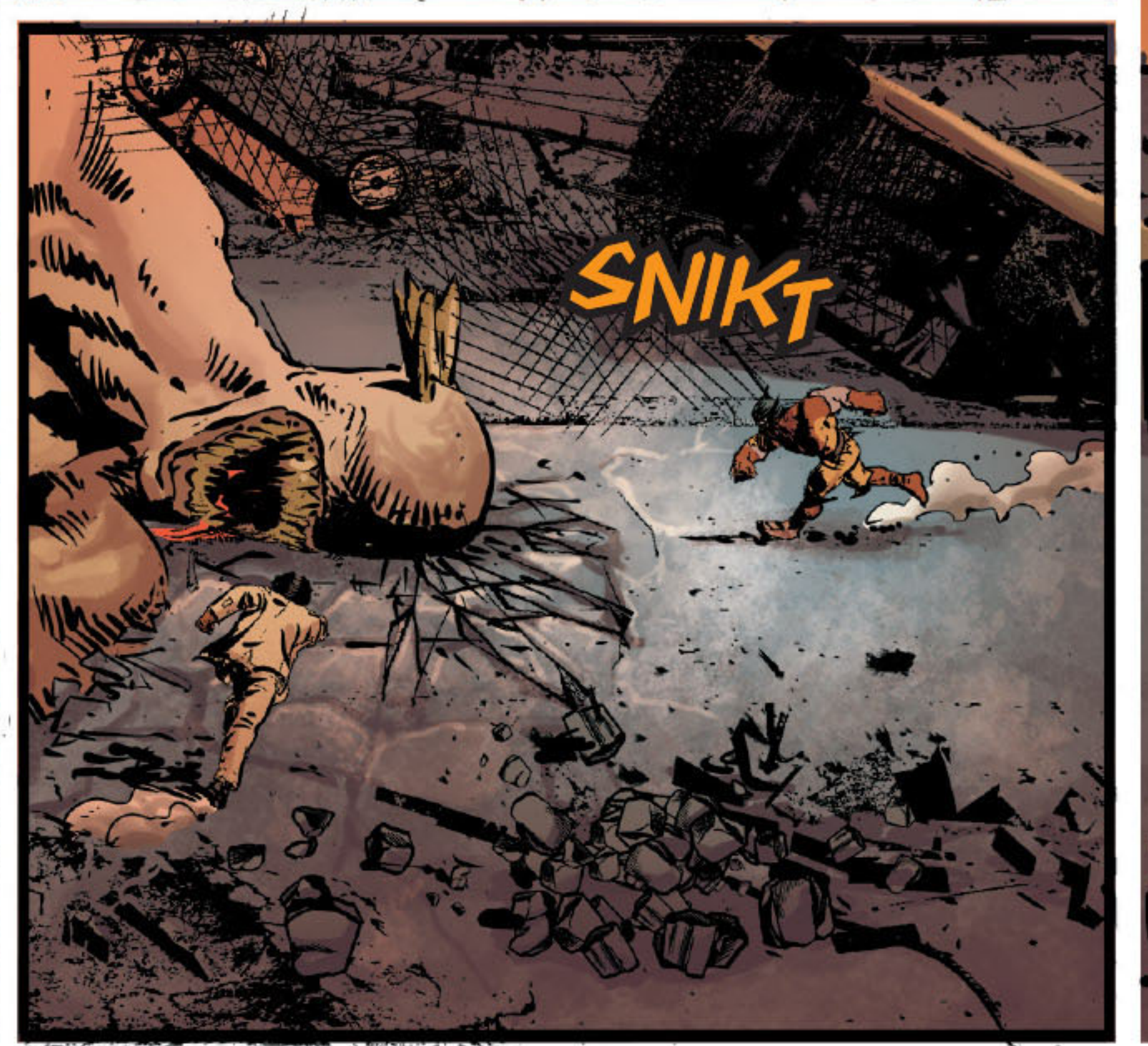
طناب به  
یه شیر آتش نشانی  
گره خورده الکترا.

لوگان!  
نوبت  
توئه!

**BADOOOM!**



این هیولا  
ولکن نیست!



SNIKT



عجله کن  
ولورین!  
نمی دونم  
چقدر بتونم  
زمین گیرش  
کنم.



زمان زیادی  
لازم ندارم.

SNIKT



dormname.ir



ما آزاد  
شدیم!



<هافف>  
نمی تونم از  
عهده گردنش  
بر پیام... خیلی زود  
خوب می شه.



نقشه تغییر  
کرد!



می ریم سراغ  
جمجمه!



گر ااااااااااا!

کمک کنید  
بکشمش بیرون!



بکش!

می شنوم...



...من از  
گرام اطاعت  
می کنم.



**S  
P  
L  
A  
K  
A  
S  
P  
L  
A  
M**



لعنتی،  
چی ما رو  
پوشونده؟

هیولای  
مرده.

الان  
نوبت  
کولان  
گاته.



کی دوست داره  
منو در حال خفه  
کردن یه جادوگر  
ببینه؟

می تونم  
پاهامو رو هم  
بندازم و ازش لذت  
ببرم.

هیچکس  
غیر از من اونو  
نمی کشه.



توی این  
دایره  
بمونید.

صبر کن!  
من قرار نیست  
تحت تاثیر جادو  
باشم!



**POP**

دوره  
dorrname.ir



# شهر سیکاز

چطور جرأت  
می کن منو جادو  
کنی؟!

آروم باش،  
پوشک لازمی.  
می خواستی راه  
بری؟



من باید...  
تو رو بکشم.

این  
سیمبیوت داره  
می میره، و اگه  
بره، اون بر اثر  
خونریزی  
می میره.



لوگان، من  
به یکی از دوستانمون  
از گروه پاجامه نیاز دارم...  
و زنده لازمش  
دارم.



چرا؟



اون به یه فرد  
زنده نیاز داره.

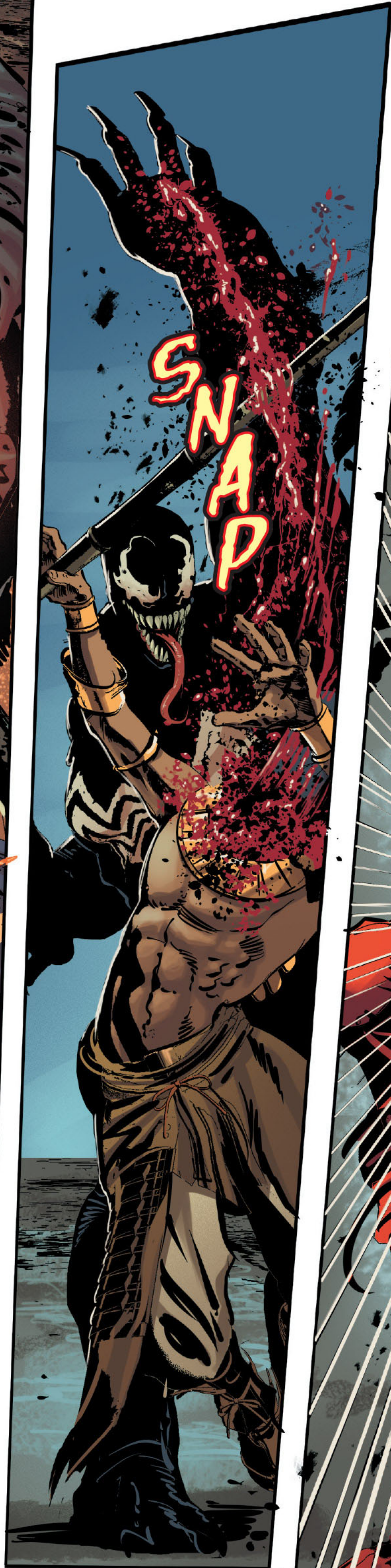
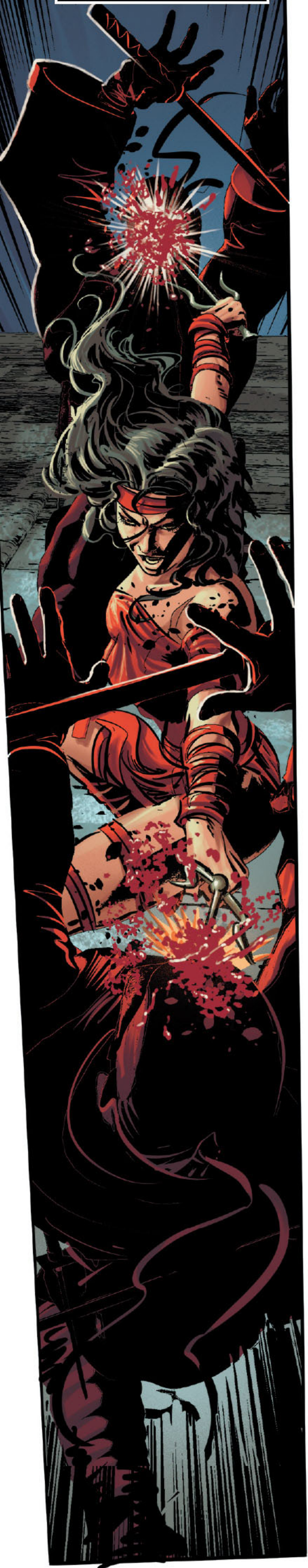


به هر قیمتی  
شده از سرورمون  
محافظة کنید!



هیچوقت خون  
جنگجویان اینقدر  
به جوش نیامده  
بود.

نتیجه این نبرد  
هرگز مورد شک نبود.



تو  
یه قرار  
با وودوو  
داری!

با من  
بمون دیوونه.

هو هو هو.  
کریسمس  
مبارک.

لازم بود  
داغونش  
کنی؟

راستش...

...آره.

روش خرید  
منو دوست نداری...  
خودت این کارو  
بکن.

چند بار  
در معرض جادوی  
بد بودم... همیشه  
یه بو می دن.



این  
سیاه ترین  
جادوییه که بلام.  
برای دزدیدن  
نیروی زندگی از یه  
روح و انتقالش به  
دیگری.

لکه اون  
هیچوقت از  
وجود من پاک  
نمی شه.





چه بلایی سر من آوردی؟!  
لعنتی! جادوگر!

اورک!

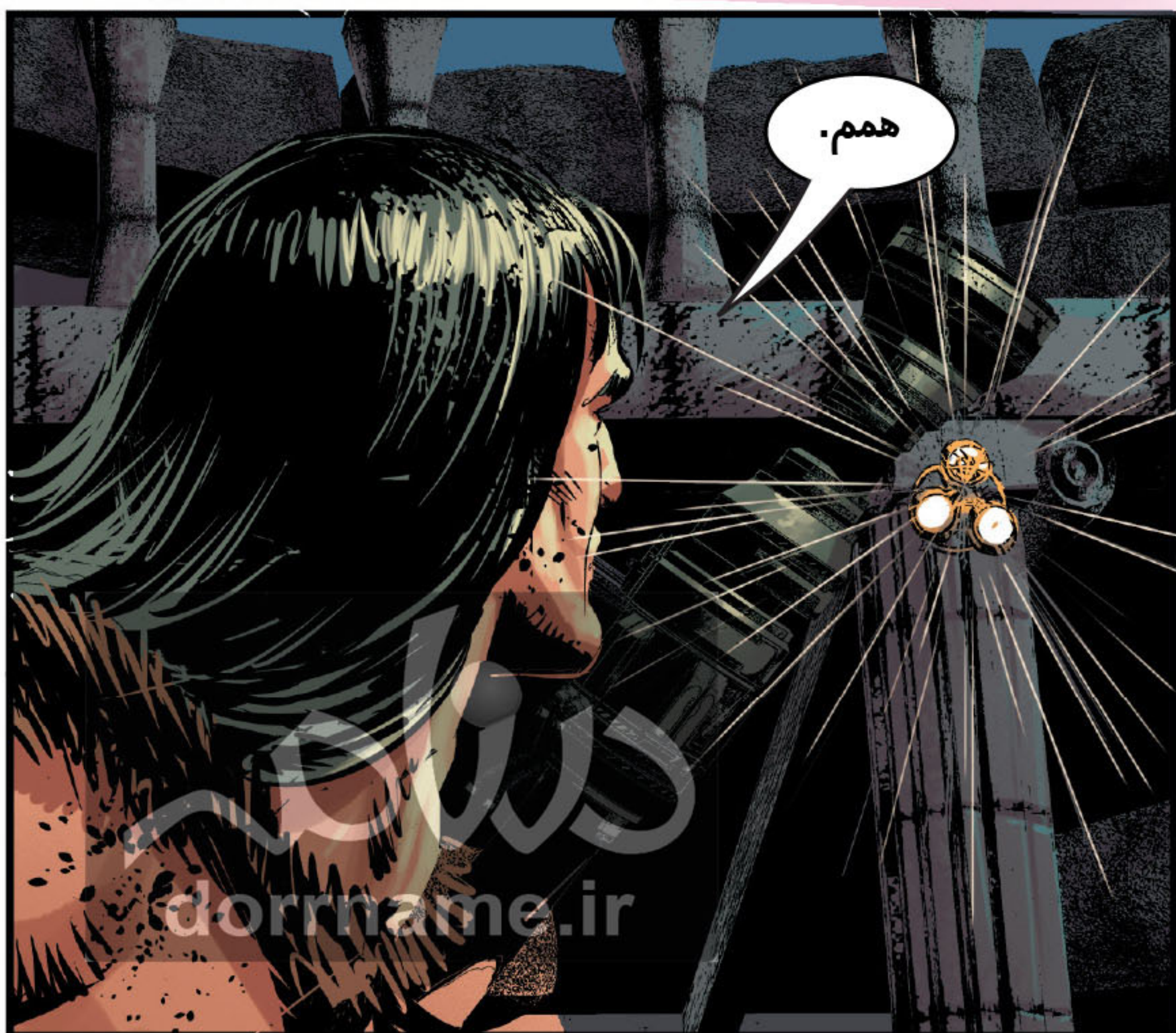
زندگیتو نجات دادم...



...دیوونه نادون.



گرام شمشیرش رو پس گرفت!



همم.





این کله خر  
خیلی دیوونه است.

سیمبیوت  
مرده،  
ونوم.

می دونم.  
صدای آخرین  
نفسشو شنیدم.

فکر کنم هزاران  
سال اینجا حبس  
شده بوده.

کونان کجاست؟  
شاید لازم بشه.

فرنگ، اون  
در باید باز  
بشه. الان.

**POP**



تسلیم بشید.  
باید ببینید که  
جنگ رو باختید.

من به کولان  
گات خدمت می کنم...



تا...  
نفس آخرم!



هر جور  
میلته!



اووفه!





# BOOOOM

فوق العاده  
است. جنگوها  
تو کمتر از یک دور از  
خالی شدن شن ساعت  
شنی توستند هیولا رو  
سر جاش بشونن.

دروازه  
باز شده.





تا وقتی  
من نرفتم هیچکدوم  
از شما نباید  
حرکت کنه...

... تا پیشنهاد  
منو بشنوید.

شما ی تونید با  
اراده خودتون جلوی من  
زانو بزنید و به من خدمت کنید  
... یا یه سال صبر کنید تا عفونت  
خدای مغز استخوان کارتونو  
یه سره کنه.

به هر شکل،  
شما شش نفر قبل از  
تبدیل این دنیا به پوسته ای  
متعفن خدمتتون به  
منو کامل می کنید.

مزخرفه.



برام مهم  
نیست چی  
می گید.

قول  
می دم  
این آینده  
شماست.



ته!



اون دروغ نمی گه.  
از اولش بازی همین  
بوده.

اون برای همه ما تله گذاشت، و  
ما تو تله اش افتادیم. الان بیماری  
خدای مغز استخوان درون  
ماست. باید برم  
دنبالش.

خیلی  
جنون آمیزه.  
تازه، ممکنه  
دروغ گفته  
باشه.



توی روز @%\$# ی  
مثل امروز... جنون آمیزترین  
چیز ممکن همینه.

اشکالی نداره  
لوگان.





این شهر! هیچکس  
به اندازه کافی قوی  
نیست که بتونه به شهر  
رو انتقال بده.

از جادوگرها  
متنفرم.  
فاه!



گرام!

از چند  
زمستون قبل که برای  
آخرین بار با کولانگات  
رو برو شدم قدرتش خیلی  
زیاد شده.

شما دو  
تا اهل کدوم  
جهنم دره ای  
هستید؟

می دونی چیه؟  
مهم نیست... من فقط  
می خوام برگردم خونه. بهتره  
قبل از اینکه اتفاق دیگه ای بیفته  
از دری که وودوو درست کرده  
بگذریم.



این گرام  
کیه که اینقدر  
سنگشو به سینه  
می زنی؟

چه خوب  
که نمی دونی  
گرام کیه.

اگه متوجه  
تو بشه که تو  
رو به مسیر  
نابودیت راهنمایی  
می کنه...



”اون بالای کوهش  
می شینه و ما رو  
تماشا می کنه.

”وقتی به دنیا  
میایم، نفسش  
به ما قدرت کشتن  
دشمنانمون رو  
می ده.

”بعد در سکوت  
می شینه و قضاوت  
می کنه.

”و روزی که قدرتش ما رو  
ترک کنه، روزیه که  
می میریم.“



برای کرام مهم نیست که ما زنده ایم یا مرده.

هنن.

متأسفم کرد، ولی حداقل ما کار انتقامجویی مرده ها رو شروع کردیم.

اینو نگو.

فکر نکنم بخواهی انتقامجو بشی. تو این دنیا به انتقامجو



چرا یا من نمیایید؟

فکر کنم بتونیم با هم کنار بیاییم...

می بخشی. ولی من نقشه های خودم رو دارم. و بیرون رفتن از سرزمین وحشی یکی از اونها نیست.



بسه هر چی ازاجیف به هم بافتید! بیایید گورمونو از اینجا کم کنیم!



می دونم از جادو خوست نمیاد، ولی این میانبر رو همراه ما بیا. بیخیال.



هرگز!



فرنگه؟  
بیای تو و  
خانواده ات رو  
برسونیم خونه.  
باشه.



می دونی  
چییه؟

فکر کنم بهتر باشه  
راه طولانی رو در پیش  
بگیرم.  
می خوام  
کرام تصمیم  
بگیره چه بلایی  
قراره سرم  
بیاد.

این  
خودکشیه... ولی  
من انرژی اینو ندارم  
که شما %\$.#@ ها رو  
از این کار منصرف کنم.  
پس... وقتی موفق  
شدید،  
می بینمتون.

من با  
جمجمه همراه  
می شم.



نمادی از احساس  
من.  
اینو سالم  
نگهش دار... تا  
وقتی دوباره همدیگه  
رو می بینیم.



این باعث انگیزه ات  
می شه. چیزایی که  
اینور اونور می داری؟

اون طلسمش  
همراهش  
نیست...



...من یه ردیاب  
بعش دادم.

مثل همونی  
که تو جیب  
وودوو گذاشته  
بودم.

و به این ترتیب سفر پیاده  
کونان از عصر هایپوریا  
آغاز شد...

...تمام مسیر... تا  
دوران انتروپوسین  
فعلی... در طلیعه ششمین  
انقراض بزرگ بر  
روی کره زمین.

اولین نبرد علیه کولان گات بی نتیجه  
ماند. مگر اینکه او درست گفته باشد و  
و یک آلودگی ذهنی آنها را به متحدان  
گات تبدیل کند. در اینصورت...  
برنده کارزار گات خواهد بود.

کولان به ایده خدمت به  
جادوگر پلید پوزخند زد...  
ولی باطل سحر گات در  
کیسه او پنهان شده بود.

وقتی کولان بربر سفر طولانی و پرخطر  
خود از سرزمین وحشی به سمت  
قطب جنوب آغاز کرد، نگران بود  
که مبادا اراده اش دست خودش  
نباشد.

**قسمت بعد: خون و یخ!**



NEXT

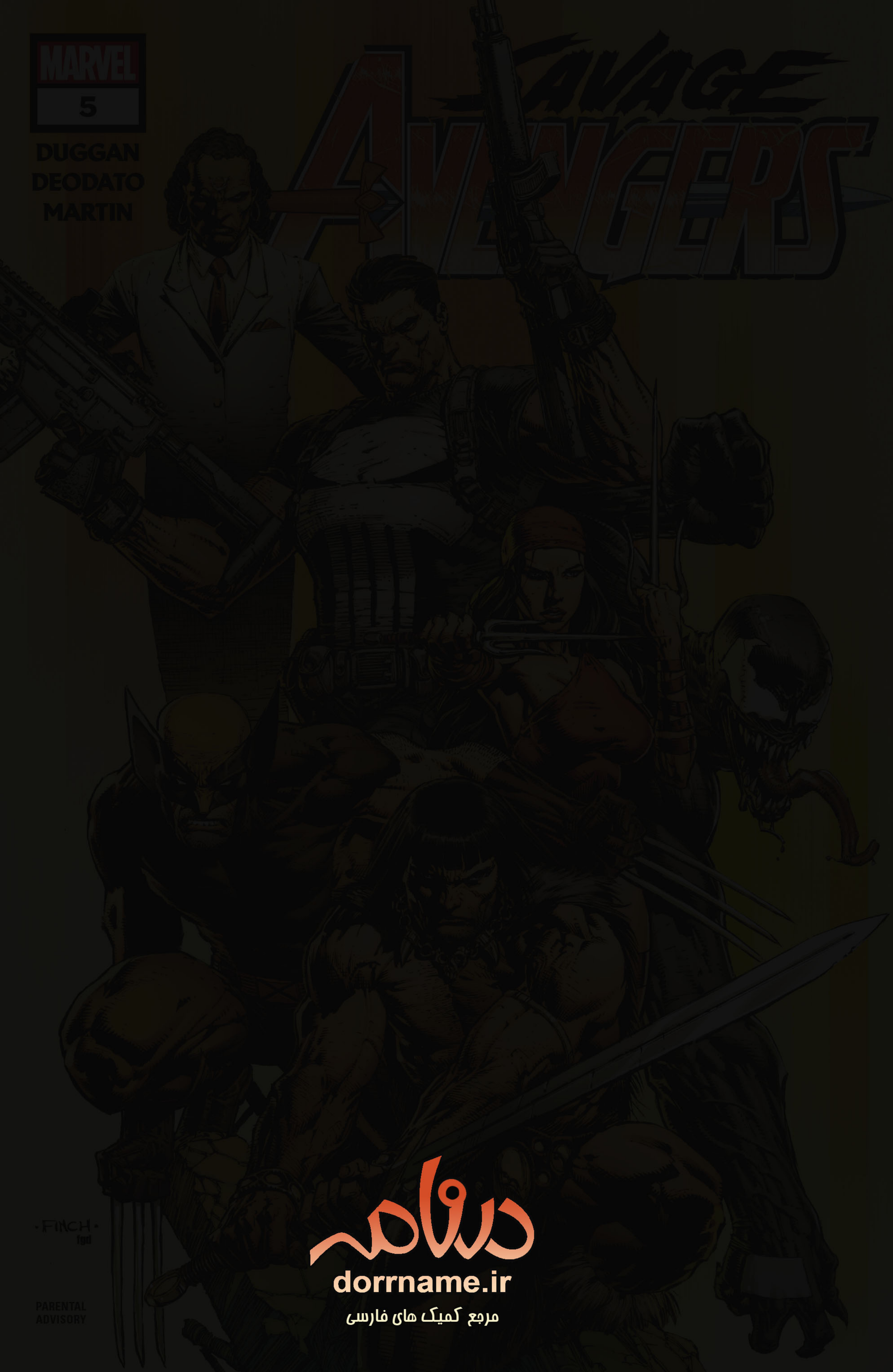


FINCH  
100%

MARVEL  
5

DUGGAN  
DEODATO  
MARTIN

# AVENGERS SAVAGE



دورنام

dorname.ir

مربع کمیک های فارسی

• FINCH •  
199

PARENTAL  
ADVISORY